

**نگاهی به سفر غیرمنتظره مرکل و اولاند به کی‌یف و مسکو**

# راه‌حلی برای بحران اوکراین نیست



**اردشیر زارعی‌فنواتی**

تحولات اوکراین در یک‌سال گذشته از مرحله رقابت سیاسی بین دو جناح شرقی و غربی به سطح یک‌جنگ داخلی و عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیک در وضعیت ظهور یک «جنگ‌سرد جدید» در نظام بین‌المللی ارتقا یافته‌است. گسترش سطح منازعات در عرصه ملی، منطقه و بین‌المللی حول بحران اوکراین به‌خصوص در هفته‌های اخیر که استقلال‌طلبان از خود ادامه می‌دهند، بیش‌ازپیش رهبران کی‌یف و متحندان اروپایی آنان را نگران کرده‌است. از سوی دیگر عدم موفقیت فشار و حربه تحریم‌های اقتصادی بر روسیه به‌عنوان نزدیک‌ترین متحد جمهوری‌های استقلال‌طلب «دونتسک» و «لوهانسک» هرچند مشکلات فراوانی را برای مسکو به‌وجود آورد، اما ظاهرا کارساز نبوده و رهبران کرملین که همچنان مصمم به حمایت از استقلال‌طلبان شرقی‌اند، تحمیل چنین هزینه‌هایی را بر انقیاد و شکست در حوزه ژئوپلیتیک از پیش پذیرفته‌اند. عدم موفقیت نیروهای نظامی اوکراین در سرکوب مردمان استان‌های شرقی و ارتقای موقعیت شبه‌نظامیان شورشی به سطح یک ارتش ملی در کنار تأثیر متقابل تحریم و انزوای روسیه روی اقتصاد و امنیت اتحادیه اروپایی، به‌تازگی موجب شده‌است تا رهبران کشورهای قدرتمند اروپایی نگران موقعیت خود شده و در پشت تندیس این بازی باخت – باخت برای بروکسل – مسکو، پیروزی و کسب منافع یک‌جانبه ایالات‌متحده را ببینند. سخنان اخیر سناتور «جان مک‌کین» درخصوص مخالفت آلمان با ارسال سلاح به اوکراین مبنی بر اینکه «موضوع» آنکلا مرکل «مرا به یاد ختم‌شی سیاسی دههٔ ۳۰ میلادی می‌اندازد» خود گویای وضعیت فعلی است. به‌همین‌دلیل هم‌اکنون در بین کشورهای اروپایی درخصوص بحران اوکراین یک شکاف ایجاد شده‌است که حتی سطوح این اختلافات به درون پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) هم کشیده شده و در آخرین نشست وزرای دفاع این پیمان بعضی از اعضای اروپایی حاضر به پذیرش درخواست «پترو پوروشنکو»، رییس جمهوری اوکراین برای ارسال سلاح و تجهیزات جنگی به این کشور نشدند.

سفر مشترک «آنکلا مرکل»، صدراعظم آلمان و «فرانسوا اولاند» رییس جمهوری فرانسه در روز پنجشنبه پنجم فوریه به کی‌یف برای مذاکرات صلح و یک‌روز بعد عزیمت آنان به مسکو برای دیدار با «ولادیمیر پوتین»، رییس جمهوری روسیه در این خصوص در چارچوب تحولات جدیدی قابل ارزیابی است که هم‌ایک عرصه داخلی اوکراین و امنیت منطقه را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است. هیات اروپایی در بدو ورود خود به کی‌یف اعلام کرد حامل یک‌پیشنهاد صلح تازه است که در آن موضوع آتش‌بس و موقعیت حقوقی شرق اوکراین لحاظ شده و به‌نظر آنان منافع تمام‌الجنگ بازرگران ملی و منطقه در نظر گرفته شده‌است. اینکه بدون هماهنگی قبلی و به‌طور عاجل دو رهبر اصلی اتحادیه اروپایی در بحبوحه تداوم و گسترش بحران در اوکراین –که در تصویر عمومی آن شورشیان شرقی دست‌لازاری را نسبت به ملی‌گرایان حاکم حامی غرب به‌دست آورده‌اند- اینچنین شتابناک راه پایتخت‌های بحران را در پیش می‌گیرند، بسیار فراتر از یک میانجی‌گری در وضعیت نرمال و مالوف بین‌المللی است. حدود یک‌سال حمایت یکجانبه اتحادیه اروپایی و آمریکا از رهبران ملی‌گرا و تا حدودی شبه‌فاشیست حاکم بر کی‌یف در به‌راه‌انداختن یک جنگ تمام‌عیار با مخالفان در استان‌های شرقی که به گفته سازمان‌ملل‌متحد تاکنون منجر به کشته‌شدن بیش از پنج‌هزارو ۲۰۰ نفر و آوارگی صدها هزار نفر غیرنظامی شده‌است که تنها حدود یک‌میلیون نفر آنان به خاک روسیه پناهنده و آواره شده‌اند، موضوع کوچکی نیست که بتوان این آثارشی و بی‌ثباتی را در قلب اروپا نادیده گرفت. اروپاییان و متحد آمریکایی آنان در طول این یک‌سال با زیرپا گذاشتن تمام قواعد حقوق بین‌الملل و ادعای دموکراسی درخصوص رعایت حقوق بشر، دست دولت کی‌یف را برای قتل‌عام و ویرانی استان‌های شرقی این کشور باز گذاشته بودند که به نظر می‌رسد هم‌اکنون آنان – به‌خصوص جناح اروپایی- متقاعد شده‌اند که با این رویه چشم‌اندازی برای پایان این بحران وجود نخواهد داشت. بازگشت از سیاست جنگ‌افروزی و حمایت یکجانبه از جناحی در اوکراین که به موازات رویکرد ملی‌گرایانه و افراطی خود تمام سعی خویش را وقف کشاندن پای اروپاییان به این مناقشه صرف کرده بود، بدون درک درست و شناخت عینی براساس سوابق تاریخی بحران موجود، امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌همین‌دلیل سرسختی و مقاومت شبه‌نظامیان مخالف دولت کی‌یف در شرق اوکراین، هزینه دوسویه تحریم‌های روسیه برای اروپاییان، امکان پیشروی و سرایت بحران به مناطق اسلوانشین دیگر در شرق این کشور و پافشاری مسکو بر سیاست منطقه خود، زمان تجدیدنظر در نزد اروپاییان را اجتناب‌ناپذیر کرده‌است.

بحران اوکراین بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی این کشور و برگزاری انتخابات مستقل در مناطق دونتسک و لوهانسک که



عکس: AP

هم‌زمان نقض‌کننده موجودیت همدیگر بوده‌اند، وارد مرحله جدیدی از تداوم تنش در حوزه داخلی و عرصه ژئوپلیتیک شده‌است. ماهیت این بحران فراتر از حوزه ملی، ارتباط مستقیم و انکارناپذیری با مناسبات قدرت جهانی حداقل در جغرافیای اروپایی خواهد داشت. به‌همین‌دلیل نگاه انتزاعی و تجریدی به وقایع اوکراین بدون درنظرگرفتن ذات این بحران از اساس گمراه‌کننده بود و واقعیات آنگونه که موقعیت «عینی» دارند در موقعیت پردازش «ذهنی» تنها می‌توانند بخشی از حقیقت ماجرا را پوشش دهند. در چنین شرایطی سیر حوادث در اوکراین را باید به‌صورت دیالکتیکی در چارچوب مفاهیم حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت، اقلیت‌های ملی در زمان نقض سیستماتیک حقوق شهروندی، رعایت روند‌های دموکراتیک در زمینه حقوق سیاسی – اجتماعی، تمکین به قانون ملی درخصوص مشروعیت دولت منتخب در پروسه انتخابات آزاد، عدم استفاده از نیروی نظامی علیه بخش معترض جوامع شهروندی، بظالت مشروعیت شبه‌انقلاب در زمان حکمرانی دولت قانونی و برآمده از

- 
- 
- 

**حدود یک‌سال حمایت یک‌جانبه اتحادیه اروپایی و آمریکا از رهبران ملی‌گرا و تا حدودی شبه‌فاشیست حاکم بر کی‌یف در به‌راه‌انداختن یک جنگ تمام‌عیار با مخالفان در استان‌های شرقی که به گفته سازمان‌ملل‌متحد تاکنون منجر به کشته‌شدن بیش از پنج‌هزارو ۲۰۰ نفر شده‌است، موضوع کوچکی نیست که بتوان این آثارشی و بی‌ثباتی را در قلب اروپا نادیده گرفت**

انتخابات و مهم‌تر از همه پذیرش پروسه‌های قانونی یک‌حاکمیت حقوقی در موقعیت پیشینی «جامع ملی» را مدنظر قرار داد. از طرف دیگر در حوزه خارجی نیز یک واحد ملی در چارچوب وضعیت «رنال پلیتیک» باید جایگاه خود را در تعامل با حوزه پیرامونی تعریف کرده و به‌خصوص در شرایطی که جامعه ملی در موقعیت دوقطبی سیاسی – اجتماعی داخلی بین دو‌حوزه بزرگ ژئوپلیتیک رقیب قرار دارد، هرگونه برهم‌زدن موازنه ملی – منطقه‌ای ناقض اصول اولیه و پایه حکمرانی مطلوب و مشروعیت عینی و ذهنی نهاد قدرت خواهد بود.

در شرایط ویژه کنونی سخن‌گفتن از کشور واحد اوکراین از اساس یک‌اشتباه استراتژیک است که روند تحلیل بحران در این حوزه جغرافیایی را به بیراهه و حرکت در دایره بسته «درک انتزاعی» خواهد کشاند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد اوکراین قبل از بحران و جنگ داخلی متشکل از یک‌واحد ملی دوسویه بود که بخش‌غربی‌کشور بنابه موقعیت خود تمایل به سوی اتحادی‌های اروپایی داشت و بخش شرقی در نقطه مقابل همواره خود را بخشی از سرزمین مادری اسلاوا در روسیه می‌دید. مردمان بخش غربی بیشتر در موقعیت کشاورزی و با مذهب کاتولیک هم‌پیوندی نزدیکی با اروپای غربی را در خود احساس کرده و منافع خویش را در همه ابعاد با این حوزه تعریف می‌کنند درحالی‌که بخش شرقی متشکل از اسلاو‌هایی است که بخش صنعتی کشور را نمایندگی کرده و به‌لحاظ مذهبی و فرهنگی نیز جزئی از ارتدوکس‌های حوزه تمدنی روسیه بزرگ هستند. با این تقسیم جغرافیای سیاسی در حوزه ملی اوکراین هیچ راهی به‌غیراز رعایت موازنه‌ها و اصل بی‌طرفی بین غرب و شرق در جهت حفظ موجودیت و یکپارچگی این کشور قابل تصور نخواهد بود. به‌همین‌دلیل جنبش موسوم به انقلاب «نارنجی» در دهه گذشته و اعتراضات «یورومیدان» در کی‌یف

## ترک‌ها خواهان سیستم ریاستی نیستند

سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ از ۳۹/۸ درصد به ۳۳/۶ درصد کاهش یافته‌است. این نظرسنجی همچنین نشان می‌دهد بسیاری از ندهادهای مهم ترکیه اعتماد عمومی خود را از دست داده‌اند. برای مثال؛ درصد پاسخ‌دهندگان که گفته بودند به نهاد ریاستی «اعتماد ندارند» و «کاملا اعتماد ندارند»، در سال ۲۰۱۱ حدود ۲۶ درصد بود، اما این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۴۰ درصد رسیده‌است. اعتماد عمومی به رسانه‌ها نیز از الگوی همسانی پیروی می‌کند. درصد پاسخ‌دهندگان که گفته بودند به رسانه «اعتماد ندارند» و «کاملا اعتماد ندارند»، از ۴۸/۷ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۵۵/۸ درصد افزایش یافته‌است. باور مردم به وجود دموکراسی در ترکیه نیز نسبت به گذشته رشد نزولی را تجربه کرده‌است. در سال ۲۰۱۱، ۵۰/۷ درصد از ترک‌ها بر این باور بودند که ترکیه کشوری دموکراتیک است؛ در حالی‌که در سال ۲۰۱۴ فقط ۳۴/۳ درصد از مردم ترکیه بر این عقیده‌اند. در طول سه‌ساله گذشته نیز میزان کسانی که پاسخ داده‌اند در ترکیه آزادی بیان وجود دارد، از ۲۷/۵ درصد به ۲۷ درصد کاهش پیدا کرده‌است.

**ترک‌ها از سیاست خارجی نیز ناراضی‌اند**

همچنین در این نظرسنجی پرسش‌هایی درباره سیاست خارجی کنونی ترکیه گنجانده شده‌است. سازمان‌دهندگان این نظرسنجی از شهروندان ترک خواسته‌اند تا سیاست خارجی آنکارا را ارزیابی کنند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد تعداد کسانی که سیاست خارجی دولت آنکارا را موفق ارزیابی می‌کنند، بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ افزایش یافته‌است، اما تعداد کسانی که

### جهان

## لبنان وحقیقت نقش زنان

**ریاض حماده** ـ تحلیلگر لبنانی

آیا می‌توانید جهانی را تصور کنید که به زنان نیز حقوقی مساوی با مردان اعطا شود؟ این مساله همیشه وجود داشته‌است و برای من، دیدن جهانی متفاوت بسیار سخت است. حقوق زنان در سراسر جهان نقض می‌شود و بسیاری از سازمان‌های خصوصی برای برقراری حقوقی برابر بین زنان و مردان در تلاش هستند. در لبنان، زنان در بخش آموزش و اقتصاد، نقش‌های خوبی برعهده دارند. نیمی از دانشجویان لبنانی را دختران تشکیل می‌دهند و این تحصیلات عالیه برای اکثر آنان بسیار مفید است؛ چراکه این فرصت را در اختیار آنان قرار می‌دهد تا در عرصه اقتصادی فعالیت‌انه عمل کنند و در بخش‌هایی مانند پزشکی، حقوق، هنر و حتی تجارت، پیشرو باشند. اما متأسفانه زنان کمی تاکنون توانسته‌اند در رشته تخصصی خود به سمت‌های بالا دست یابند؛ هرچند در قانون اساسی لبنان حق مساوی برای زنان و مردان در نظر گرفته شده‌است و زنان آزادانه می‌توانند در تمامی رشته‌ها درس بخوانند و فعالیت کنند؛ اما آنان همچنان از عرصه‌های سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها کنار گذاشته می‌شوند. عوامل زیادی در این مساله نقش دارد که خوشبختانه گام‌های خوبی در حال برداشته‌شدن است.

تبعیض علیه زنان در لبنان ریشه در مسایل زیادی دارد که در ابتدا باید گفت که مهم‌ترین آن، شرایط اجتماعی حاکم است، چراکه براساس ارزش‌گذاری خانواده‌ها، فعالیت سیاسی، موضوع مهمی به‌شمار نمی‌آید و کسی باوان را برای شرکت در فرآیندهای سیاسی تشویق نمی‌کند. والدین هیچ‌گاه دختران خود را با این اندیشه که روزی سیاستمدار شوند، تربیت نمی‌کنند و در بیشتر موارد، اعتقادهای مذهبی و باورهای حاکم به زنان بیشتر تشویق‌حاملی را اعطا می‌کند تا یک‌پیشرو. در مرحله دوم باید گفت که این تبعیض، ریشه در نظام آموزشی لبنان دارد؛ برای مثال، در کتب درسی، اغلب زنان در نقش‌هایی مانند مادر، خدمتکار، همسر و حاکتر معاصر، پرستار به تصویر کشیده می‌شوند؛ آنان حتی در تصاویر نیز هیچ‌گاه رییس‌جمهور، وزیر و حتی مدیر نیستند. از سوی دیگر، رهبران سیاسی احزاب از اینکه نام زنی را در فهرست انتخاباتی خود بگنجانند، خجالت می‌کشند. در همین حال، در قانون لبنان سهمیه مشخصی برای حضور زنان در پارلمان یا حتی هیات‌دولت منظور نشده‌است تا احزاب سیاسی حداقل از سر اجبار نام آنان را در فهرست‌های خود قرار دهند. در تقریباً سیار سهم است که نگرش به زنان به‌طورکلی تغییر کند، بنابراین باید از همان ابتدا تصویر درستی از این ششر از جامعه در کتاب‌های درسی به نمایش گذاشته شود تا دختران از همان روزهای نخست به این باور برسند که می‌توانند نقش‌های مهم‌تری را در جامعه عهده‌دار شوند؛ بنابراین زنان در لبنان نیز می‌توانند مانند هم‌تایان خود در سراسر جهان در نقش‌هایی مانند وزیر، نماینده و سفیر به تصویر کشیده شوند. تمامی مسایل گفته‌شده اگر به درستی اجرا شود، می‌تواند موقعیت زنان لبنانی را دستخوش تغییرات جدی کند. در نتیجه باید گفت که هرچند قانون لبنان حق

برابری را برای زنان و مردان به منظور فعالیت‌های سیاسی به نظر گرفته‌است؛ اما حقایق نشان می‌دهد که تحت عوامل مختلف، تبعیض علیه زنان همچنان وجود دارد. این شرایط فقط در حالی بهبود می‌یابد که زنان تحت آموزش‌های مناسب رشد کنند و حضور گسترده‌ای در مناسبات اقتصادی داشته باشند. من واقعا به‌منظر روزی هستم که زن لبنانی بر کشورها حکمرانی کند و تنها ۳۳/۴ درصد شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی می‌گویند ترکیه نباید با هرکشوری همکاری کند. در همین‌حال، تعداد کسانی که معتقدند ترکیه باید با آمریکا همکاری کند، از ۹/۸ درصد در سال ۲۰۱۱ به ۱۷/۴ درصد افزایش یافته‌است. به‌علاوه، همکاری با کشورهای مسلمان در سال۲۰۱۴ در مقایسه با سال ۲۰۱۱ کاهش داشته و این رقم از ۲۲/۷ درصد به ۱۵/۵ درصد رسیده‌است. چگونگی مقابله با تهدید داعش یکی دیگر از پرسش‌های این نظرسنجی بوده‌است. در این نظرسنجی از پرسش‌شوندگان پرسیده شده «آیا فکر می‌کنید داعش یک سازمان تروریستی است؟» و ۹۳/۲ درصد از پاسخ‌دهندگان به این پرسش جواب «بله» داده‌اند و ۸۲/۳ درصد نیز گفته‌اند داعش تهدیدی برای ترکیه محسوب می‌شود.

#### نگاه

#### هیچ انقلابی بدون زنان روی نمی‌دهد

رها معتمدی؛ زنان خاورمیانه، به‌ویژه از آن زمان که دوشادوش مردان در اعتراضات حضور داشتند، توانستند برای خود در دنیای سیاست، فضای تازه را به‌وجود آورند اما بدون آمادگی بیشتر زنان، بدون شک آنان از فرآیند دموکراتیک در کشورشان دور می‌مانند. «حلیمه گلمن»، یکی از متخصصان و محققان نقش زنان در سیاست، مدت‌هاست که در دانشگاه «نیویورک» درباره نقش زنان در انقلاب‌ها، به‌ویژه تحولات اخیر تحقیق می‌کند. او به گفته خودش، پس از سال‌ها زندگی در خاورمیانه به خوبی می‌تواند درباره نقش ویژه زنان در این دوران تغییر، سخن بگوید. طبق گزارش‌های منتشرشده، تحقیقات او بر تجارب زنان در طول تاریخ استوار شده‌است. او مطالعات خود را از انقلاب الجزایر در سال ۱۳۸۰ میلادی آغاز کرده‌است و سپس تحقیقاتی درباره انقلاب ایران در سال۱۹۷۹ و خیزش عربی در تونس، لیبی و یمن در سال۲۰۱۱ داشته‌است. در هسته اصلی تحقیقات او آمده‌است که هیچ انقلاب دموکراتیکی بدون حضور سیاسی زنان، موفق و کامل نبوده‌است. او می‌گوید که هیچ دموکراسی حقیقی‌ای بدون برابری جنسیتی، محقق نمی‌شود. تحقیقات او نشان می‌دهد که اگرچه زنان در بهارعربی نقش مهمی را ایفا کرده‌اند و مانند دیواری پشت انقلابیون ایستاده‌اند اما اکنون آنان در فرآیندهای انتقالی به حاشیه رانده شده‌اند. او توضیح می‌دهد: «برای مثال تونس را در نظر بگیرید، در این کشور قوی‌ترین جنبش زنان در جهان عرب وجود داشت اما آنان اکنون جایگاه محکمی ندارند و اگر زنان تونس، به‌سرعت و دوباره سازماندهی نشوند و فعالیت‌های سیاسی جامعی را آغاز نکنند، بدون شک در آینده، شرایطی به مراتب بدتر از اکنون خواهند داشت. در مصر شرایط زنان بدتر از تونس است؛ چراکه از همان ابتدا هیچ زنی در شورای بازرگری قانون اساسی وجود نداشت و زنان نتوانستند کرسی‌های زیادی را در پارلمان در اختیار بگیرند؛ اکنون تعداد زنان در پارلمان به مراتب کمتر از زمانی است که «حسنی مبارک»، رییس‌جمهوری سابق این کشور، قدرت را در دست داشت.» گلمن می‌گوید که زنان، بزرگ‌ترین بازندگان انقلاب مصر بودند درحالی‌که انتظار می‌رفت عادلانه‌ترین و آزادانه‌ترین انتخابات در مصر برگزار شود. حتی اگر سراغ انقلاب‌هایی برویم که در گذشته روی داده –مانند انقلاب الجزایر و ایران– متوجه می‌شویم که زنان جایگاه مناسبی در دولت‌های تشکیل‌شده ندارند.

این متخصص امور زنان می‌گوید: «وقتی که همراه با دختران جوان در میدان «التغییر» قدم می‌زدم، آنان می‌گفتند نگران به‌رسمیت شناخته‌شدن حقوق‌شان نیستند. آنان معتقد بودند که ما به‌سختی برای انقلابمان مبارزه کردیم و رهبران جدید نمی‌توانند ما را کنار بگذارند، چراکه ما فهمیده‌ایم که جایگاه ما در جامعه و سیاست یکجاست و این نمی‌تواند ما را از این جایگاه دور کند دارند؛ اما متأسفانه من و خیلی‌های دیگر در طول تاریخ شاهد بودیم که بارها این حقوق و جایگاه نادیده گرفته شده‌است.» این فعال سیاسی ادامه می‌دهد: «به‌عنوان یک فعال مدنی باتجربه، زمانی که در سال۲۰۱۱ میلادی از بسیاری از زنان می‌پرسیدم که سبب سوزن را در کابینه تازه تشکیل‌یافته ۲۴نفری چگونه ارزیابی می‌کنید، با تعجب می‌گفتمد که بسیار خوشحال هستم. گلمن نگران است که این روش باب‌شده باعث شود که جوامع تک‌قطبی بیشتری به وجود بیاید، چراکه از منظر او، اینکه زنان این حرکت را گامی به سمت جلسو می‌دانند نیز نگران‌کننده‌است. از آن مهم‌تر، برخی از زنان و مردان در خاورمیانه ادعا می‌کنند که زنان شایستگی کسب کرسی‌های مدیریتی و سیاسی را ندارند و به همین دلیل ساده‌است که رهبر زن سیاسی در سراسر کشور وجود ندارد؛ اما گلمن می‌گوید که این موضوع را بارها شنیده‌است تاکنون همین دلیل ساده‌است که رهبر زن سیاسی در سراسر کشور وجود ندارد؛ اما گلمن می‌گوید که این موضوع را بارها شنیده‌است تاکنون متقاعد نشده‌ام که این بحث‌ها معتبر هستند یا خیر. او برای اثبات سخن خود توضیح می‌دهد با زنان یعنی بی‌شماری دیدار کرده‌است که هم تابوش را هم سخنان بوده‌اند و تعداد آنان به قدری زیاد است که انتخاب را مشکل می‌کند. تنها موضوعی که می‌توان با صراحت گفت آن است که خاورمیانه نیازمند ساختن جامعه‌ای است که ظرفیت حضور برابر زن و مرد را داشته باشد؛ جامعه‌ای که فاصله آموزشی در آن، به حداقل برسد.»

در پیش‌نویس توافق‌نامه شورای همکاری خلیج‌فارس در سال۲۰۱۱ آمده بود که زنان باید در کابینه‌های جدید سهم ۲۰درصدی داشته باشند اما در نسخه نهایی این توافق‌نامه، فقط به حمایت لفظی از آنان بسنده شد. این محقق دانشگاه نیویورک در این‌باره می‌گوید که بسیار مهم است که بفهمیم که چرا این سهم از توافق‌نامه حذف شد. حذف این سهم، تفاوت عظیمی را در افق سیاسی به وجود می‌آورد. این فعال زن عرب نگران حضور سیاسی زنان عرب در آینده‌ای نه‌چندان دور است و می‌گوید: «همیشه و همواره حقوق زنان فقط وسیله‌ای برای چانه‌زدن‌های سیاسی بوده‌است؛ حقوقی که هرگز به رسمیت شناخته نمی‌شوند.» این کارشناس سیاسی ادامه می‌دهد: «زنان در صنعا و دیگر مناطق خاورمیانه، به‌دلایل مشخص نتوانستند از بهارعربی استفاده کنند؛ به‌عنوان مثال، همکاری نکردن سازمان‌ها و فعالان و همچنین نبود تجربه کافی برای ساختن پل ارتباطی مابین احزاب سیاسی وایدئولوژی‌ها، از مهم‌ترین عوامل این ناکامی است.» این فعال عرب می‌گوید: «دقیقا به همین دلیل، تحقیقات بی‌شماری در ۹ ماه گذشته انجام دادم و تلاش کردم با جمع‌آوری زنان عضو احزاب مختلف بر سر یک میز، اهداف جامع و هماهنگی را تدوین کنم.» او ادامه می‌دهد: «هر زمان که از من سوال می‌شود، می‌گویم زنان در خاورمیانه از هم جدا هستند و از برنامه‌های یکدیگر کاملاً بی‌خبرند.»

این متخصص امور زنان در سیاست همچنین به فعالان پیشنهاد می‌دهد که با دیگر زنان در ارتباط باشند و این ارتباط، محدود به نخیکان نمی‌شود؛ بلکه با تشکیل شبکه‌های منطقه‌ای، این فضا را در اختیار هم بگذارند که داستان‌های یکدیگر را بشنوند و از همدیگر حمایت کنند. زنان همچنین باید جایگاه سیاسی هر حزب را درک و سهمی از آن را طلب کنند؛ برای مثال وقتی از زنان یمنی می‌پرسی آیا جایگاه زنان در دوران پس از «عبدالهادی صالح»، رییس‌جمهوری خلع‌شده یمن، تغییری کرده‌است یا خیر به‌دلیل ناآشنایی با اوضاع، جوابی برای گفتن ندارند. حلیمه گلمن در پایان تحقیقاتش می‌نویسد که فعالان و زنان سیاسی باید همکاری نزدیک‌تری با یکدیگر داشته باشند، حتی اگر آنان ایدئولوژی‌ها و پیشینه‌های متفاوتی دارند، با‌هم می‌توانند زمینه‌های مشترکی برای تحقق برخی از نیازهایشان به وجود آورند. او امیدوار است که زنان خاورمیانه همان‌طور که با حضور حداکثری و برابر خود از فرصت را شگفت‌زده کرده‌اند، با حضور حداکثری و برابر خود از فرصت به‌وجودآمده برای خلق فضایی جدید بهترین بهره را ببرند.